



«برای» من یا «مال» من؟

غلامعلی حدّاد عادل

۱. مسلّم است که هیچ‌کس از عالم درون کس دیگر خبر ندارد. هرکس، به تنهایی و منحصرأً، مالک ادراکات و خیالات و عواطف و احساسات خویش است و دست هیچ کس، جز خود ما، مستقیماً به چنین دنیایی، که در درون هر یک از ما وجود دارد، نمی‌رسد. تنها وسیله‌ای که می‌توان، به مدد آن، تا حدّی از این عالم مخفی و دور از دسترس آگاه شد زبان است. بر این اساس، می‌باید گفت مقصود اصلی از زبان انتقال فکر^۱ است از یک ذهن به ذهن دیگر و، به عبارت دیگر، کمال اول زبان این است که بتواند مقصود و مافی الضمیر انسان‌ها را به یکدیگر منتقل کند. بنابراین، زبان، هرچه کمتر ابهام داشته باشد و دقیق‌تر باشد، بهتر است؛ زیرا می‌تواند غایت و مقصود اصلی از زبان را بیشتر تأمین کند. کلمات، هرچه بیشتر واضح و متمایز باشند، ابزارهای مطمئن‌تری برای انتقال مفاهیم خواهند بود^۲. فایده اصلی زبان‌شناسی و شاخه‌های آن از قبیل واژه‌شناسی و

(۱) مراد ما از فکر معنای دکارتی آن است که شامل همه فعالیت‌ها و محصولات ذهنی می‌شود و مفاهیم و عواطف و احساسات را نیز دربر می‌گیرد.

(۲) این حکم کلی در شعر استثنا می‌پذیرد؛ زیرا، در شعر، ذهن عمداً به ابهام و ایجاز علاقه نشان می‌دهد و از آن لذت می‌برد، چنان‌که انسان، گاه به جای نور کامل، سایه‌روشن را اختیار می‌کند و یا، به جای شیرینی مطلق، قهوه تلخ و شیرین را می‌پسندد و از آن لذت می‌برد.

دستور زبان این است که، با کشف قواعد حاکم بر زبان، به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم، به آن، انضباط علمی افزون‌تری ببخشیم و قاعده‌مندی و دقت آن را بیشتر کنیم تا برای انتقال فکر از ذهنی به ذهن دیگر توان‌تر گردد.

۲. علاوه بر آنچه گفته شد، مسلم است که زبان، همچون بسیاری دیگر از شئون اجتماعی زندگانی مردم، در تحوّل است. این تحوّل، به قول زبان‌شناسان، هم روساختی است و هم ژرف‌ساختی. تحوّل می‌تواند مفید و مثبت باشد یا مضر و منفی. همواره، وقتی تحوّل در زبان روی می‌دهد، عدّه‌ای از اهل زبان و ادب به مخالفت با آن بر می‌خیزند و عدّه‌ای با آن موافقت نشان می‌دهند. این اختلاف نظر ناشی از اختلاف معیارها و اختلاف در ملاک درست و غلط در زبان است. به هر حال، یک نکته را باید پذیرفت و آن این است که، اگر تحوّل در زبان سبب ابهام و تیرگی شود و از وضوح و تمایز و دقت در معانی کلمات و عبارات بکاهد، منفی و مردود خواهد بود. اگر این حکم کلی در این مقدمه پذیرفته آید، از این پس، در پی این کبرای قیاس، می‌خواهیم مصداقی از این حکم کلی را بیان کنیم و از این صغری و کبری نتیجه‌ای بگیریم.

۳. اکنون، با توجه به این مقدمات، یک تحوّل را از میان تحوّل‌ات پرشماری که در عصر ما در زبان فارسی در ایران روی داده بررسی می‌کنیم. این تحوّل در سطح واژگان زبان فارسی روی داده است و از نوع روساختی است نه ژرف‌ساختی. قاعدتاً کسانی که، مانند راقم این سطور، نسبت به زبان و کارکرد آن حساسیت دارند توجه کرده‌اند که، در زبان فارسی امروز، غالباً در محاوره و به تدریج در کتابت، «برای...» جانشین «مال...» شده است و این تحوّل، در سخن گفتن افرادی حدوداً زیر چهل سال و مخصوصاً در زبان جوانان و نوجوانان و کودکان، آشکارا دیده می‌شود. برای بیان مقصود، از مثال‌های زیر کمک می‌گیریم:

آنچه گفته می‌شد	آنچه می‌گویند
<p>دستور زبان فارسی احمدی گیوی یا مال احمدی گیوی، برگزیده متون ادب فارسی جلیل تجلیل یا مال جلیل تجلیل، منطق صوری محمد خوانساری یا مال محمد خوانساری</p>	<p>دانشجویی وارد کتابفروشی می‌شود و از فروشنده می‌پرسد که کتاب‌های مورد نظر او را دارند یا نه. کتابفروش سؤال می‌کند: «چه کتاب‌هایی؟» و او می‌گوید: دستور زبان فارسی برای احمدی گیوی، برگزیده متون ادب فارسی برای جلیل تجلیل، منطق صوری برای محمد خوانساری</p>
<p>این روزنامه مال دیروز است.</p>	<p>کسی به کسی می‌گوید آن روزنامه را بدهید ببینم و جواب می‌شود: این روزنامه برای دیروز است.</p>
<p>پدرم مال زنجان است و مادرم مال تهران.</p>	<p>از کسی می‌پرسند شما اصلاً اهل کجا هستید؟ جواب می‌دهد: پدرم برای زنجان است و مادرم برای تهران.</p>
<p>دیروز عصر در بیابان‌های اطراف تهران، دو جنازه پیدا شد که یکی از آنها متعلق به مردی سی ساله بود.</p>	<p>در صفحه حوادث روزنامه نوشته شده بود: دیروز عصر، در بیابان‌های اطراف تهران، دو جنازه پیدا شد که یکی از آنها برای مردی سی ساله بود.</p>
<p>این کفش‌ها مال من است.</p>	<p>بچه در مهد می‌گوید: این کفش‌ها برای من است.</p>
<p>قدس از آن ماست یا قدس متعلق به ماست یا قدس مال ماست.</p>	<p>در زیرنویس صفحه تلویزیون، در برنامه اخبار، قول یک مقام فلسطینی بدین صورت ترجمه شده بود: قدس برای ماست.</p>

این مثال‌ها، اگرچه تعجب‌آور و تأسف‌آورند، هیچ‌یک ساختگی و تخیلی نیست و همه آنها از زبان مردم شنیده شده و واقعی و مشتق از خروارند.

۴. حال وقت آن است که این تحوّل را با محک و معیار مذکور در بند ۲ این مقاله بسنجیم و آن را محک بزینم تا معلوم شود مثبت است یا منفی و آیا به دقت و وضوح زبان و قابلیت و قدرت انتقال بهتر مفاهیم و معانی از ذهنی به ذهن دیگر کمک می‌کند یا موجب ابهام و اشتباه می‌شود؟ اینجا مناسب است تفاوت دو نوع اضافه ملک و تخصیص را نخست بیان کنیم تا معلوم شود اشکال در کجاست و از کجا پیدا می‌شود.

مشهورترین انواع اضافه عبارت‌اند از:

– اضافه ملک، در آن، میان مضاف و مضاف‌الیه رابطه مالک و ملک (صاحب مال و مال، دارنده و دارایی) برقرار است یعنی معمولاً مضاف‌الیه مالک و دارنده مضاف است؛ مانند باغ فرهاد، قلم مهرداد، کتابخانه مقدار یعنی «باغی که صاحب آن فرهاد است؛ قلمی که دارنده آن مهرداد است؛ کتابخانه‌ای که به مقدار تعلق دارد».

– اضافه تخصیصی، در آن، مضاف مخصوص مضاف‌الیه است؛ مانند کلاس درس، میز مطالعه، لباس ورزش، شیشه اتاق، اتاق خواب یعنی «کلاسی که به درس اختصاص داده شده» و ...

□ فرق بین اضافه ملک و تخصیصی آن است که، در اضافه ملک، معمولاً مضاف‌الیه انسان است و می‌تواند مالک باشد و در مضاف تصرف کند؛ ولی، در اضافه تخصیصی، چنین نیست: کتاب علی یعنی «کتابی که مالک آن علی است»؛ اما کتاب درس یعنی «کتابی که مخصوص درس است». (← احمدی گیوی و انوری، ص ۱۲۶)

با توجه به این تعاریف و تفاوت دو اضافه ملک و تخصیصی، می‌گوییم که حرف اضافه برای، در زبان فارسی (چه محاوره‌ای و چه کتابی و ادبی)، تا همین چند دهه پیش، یعنی تا قبل از پیدایش تحوّل مورد نظر ما در استعمال «برای» به جای «مال»، در بیان تخصیص به کار می‌رفته و در بیان ملکیت هرگز به کار نمی‌رفته است. البته، در بیان تخصیص، گاهی از «مال» هم، خصوصاً در زبان محاوره، استفاده می‌شده اما عکس آن اتفاق نمی‌افتاده یعنی برای افاده ملکیت نمی‌کرده است. برای و مال، هر دو، در بیان تخصیص به کار می‌رفته‌اند، برای بیان مالکیت در محاوره، فقط از «مال» استفاده می‌شده است.

در زبان معیار و رسمی و ادبی، برای... به جای مال... از آن... یا متعلق به... به کار می‌رفته است. به این مثال‌ها که در آنها تخصیص مطرح است توجه کنید: «این غذا را برای شما پخته‌ام که می‌دانم آن را دوست دارید.» یا «این خودرو برای معلولان ساخته شده»، یا «این (نوع) خودروها مال معلولان است.»

و نیز به این مثال‌ها، که در آنها مالکیت مطرح است، توجه کنید: «این خانه مال فلانی است.» و نمی‌گفتیم: «این خانه برای فلانی است»؛ «این شعر مال سعدی است.»، به جای آن، نمی‌گفتیم: «این شعر برای سعدی است.» اما امروزه، با تحوّل که اتفاق افتاده، بسیاری از فارسی‌زبانان مدرسه‌رفته و درس‌خوانده در چند دهه اخیر می‌گویند: «این خانه برای فلانی است» و «این شعر برای سعدی است.» چنان‌که گفتیم، می‌توان، به جای «برای...» در بیان تخصیص، «مال...» گفت یا، در زبان رسمی و ادبی، «از آن...» یا «متعلق به...»، چنان‌که، به جای «برای...» نیز، می‌توان گفت «از بهر...». به این شعر حافظ توجه کنید:

فردا شرابِ کوثر و حور از برای ماست و امروز نیز ساقی مهروی و جام می
که در توضیح آن می‌توان گفت: فردا شرابِ کوثر و حور اختصاص به ما دارد، از بهر ماست، مال ماست.

از آنجاکه ابهام معنایی حاصل از تبدیل مال به برای بیشتر در زبان محاوره رایج شده و هنوز در زبان رسمی و ادبی فراگیر نشده، سری به کتاب فرهنگ فارسی عامیانه ابوالحسن نجفی می‌زنیم و دو مدخل برای و مال را در معانی مورد بحث خود از آن فرهنگ نقل می‌کنیم. نجفی (ص ۱۴۶) کاربرد عامیانه «برای...» را بیشتر در معنای «به سبب، بر اثر» می‌داند و برای معانی «به جرم، به کیفر» و نیز «حتی» هم شواهدی ذکر می‌کند:

برای. ۱. به سبب، بر اثر: «گمان کردم که این گرفتگی او برای کارهای اداری است، چون کار اداره روح او را پژمرده می‌کرد.» (سه قطره خون، ۲۸)، «برای اینکه لب‌های او گرد و ورق‌نبیده بود، بچه‌ها اسمش را گذاشته بودند لب‌غنچه‌ای» (نامه‌ها، ص ۶)؛ ۲. به جرم، به کیفر: «برای دزدی انداخته بودندش زندان»؛ ۳. حتی: «دیشب هیچ خوابم نبرد. دکتر که سوزنم زد و رفت برای دو دقیقه چشمم رو هم نرفت.» (حاجی آقا، ۷۴)؛ «کاش این غرض سیل‌آسا، برای یک دقیقه هم شده، قطع می‌شد.» (نامه‌ها، ص ۵۵)

همو (ص ۱۳۲۰) در توضیح مفصل تری درباره مال می نویسد:

مال (در حالت اضافه) ۱. متعلق به، در ملکیت: «دنیا مال جوان هاست، جانم! بزرگ ها هم باید این قدر عقل داشته باشند که به میل آنها رفتار کنند.» (به صیغه اول، ص ۳۸)؛ ۲. اهلی، از اهالی، متولد و بزرگ شده در: «یک استکان چای دادم دستش. ازش پرسیدم: مال کجایی، پسر؟» (باده، ص ۸۹)، «این مردم... مال همین شهرند و بیشترشان هم از آدم های اسم و رسم دار.» (شکر تلخ، ص ۸)؛ ۳. برای، مخصوص، مختص: «[جواد گفت:] داشتم می آمدم. گفت به تو بگویم اگر... سرمه سنگ داری واسه اش ببری به چشمش بکشد. [کبرا گفت:] سرمه سنگ که مال چشم درد است، لابد سرمه بادام یا سرمه قلم گفته، تو عوضی فهمیده ای.» (شکر تلخ، ص ۴۲۶)، «آخر، مرد، عرضات کو؟ تمام هارت و هورتت مال من بیچاره مادر مرده است؟» (ادب مرد، ص ۱۸)؛ ۴. درخور، لایق: «کار و کوشش مال مردم گداگشنه است که از زیر بته بیرون آمده اند.» (سگ ولگرد، ص ۱۳۱)؛ ۵. به تاریخ، متعلق به زمان: «شما دفترچه تلفن من را ندیده اید، اما یقین دارم که عین آن را دارید: یک تقویم بغلی است، مال هفت هشت سال قبل» (بازنشسته، ص ۲۳-۲۴)، و این حکایت مال دوازده سال پیش است. «سه قطره، ص ۱۵۵)، «این عکس حکماً مال تازگی هاست؟» (صله ارحام، ص ۱۳۱)؛ ۶. به سبب، به علت، بر اثر: من می بینم چند روز است [که] پوست صورتم خشکی کرده و مثل اینکه کوتاه شده باشد می سوزد. تو نگو مال همین صابون مرده شوری است.» (بازنشسته، ص ۲۵۹)، «مامان همیشه از دست ما گله داشت، از بس پیژامه پاره می کردیم. شاید مال وورجه وورجه هایی بود که می کردیم.» (دخیل بر پنجره، ص ۱۳۶)

از شواهدی که نجفی آورده به خوبی معلوم می شود که «برای» در معنای «متعلق به»، که افاده ملکیت می کند، به کار نرفته (معنای ۱ و ۲ مدخل «مال»؛ اما به معنای «مخصوص یا مختص»، که افاده تخصیص می کند، به کار رفته است (معنای ۳). در موارد ۴ و ۵ نیز، که «مال» به معنای «درخور و لایق» و «به تاریخ» است، نمی توان از «برای...» به جای «مال...» استفاده کرد. اما در معنای ۶، که «مال» در ذکر علت و سبب است، کاربرد «برای...» به جای «مال...» شاید، با قدری مسامحه، در شواهدی که او آورده جایز باشد.

۵. نتیجه ای که می توان گرفت این است که استعمال «برای...»، چه در محاوره و چه در زبان رسمی و ادبی، آنجا که مراد افاده ملکیت است، قطعاً غلط است، از آن جهت که ایجاد ابهام و اشتباه می کند و نباید، به جای عبارت «این لباس مال من است.» یا «این پول مال

من است.»، بگوییم «این لباس برای من است.» یا «این پول برای من است.» دو عبارت «این پول مال من است.» و «این پول برای من است.» به یک معنا نیستند. در اولی، مراد این است که «من صاحب این پول هستم و فرضاً آن را با کار کردن به دست آورده‌ام.»؛ اما در دومی مقصود این است که «این پول برای من در نظر گرفته شده تا به من داده شود و من بعداً مالک آن خواهم شد.»

این ابهام معنایی در عبارت‌هایی مانند «دستور زبان فارسی برای احمدی گیوی» (به جای «مال احمدی گیوی») و یا «پدرم برای زنجان است و مادرم برای تهران.» و «جنازه برای مردی سی ساله است.» واضح‌تر و آشکارتر است و می‌توان گفت این قبیل عبارت‌ها تقریباً بی‌معناست. تکرار می‌کنیم که، برای بیان تخصیص، برخلاف آنجا که مراد افادهٔ ملکیت است، می‌توان در بسیاری موارد «مال» را به جای «برای» به کار برد که نیازی به ذکر مثال ندارد. این شیوه در زبان فارسی در گذشته معمول بوده و امروز هم معمول است و ابهام و اشتباهی ایجاد نمی‌کند.

۶. خوانندگان توجه دارند که، ما در انتخاب ضابطه و معیار و ملاک برای درست و غلط، به سراغ ملاک‌ها و معیارهای قابل مناقشه نرفته‌ایم و فی‌المثل نگفته‌ایم که استعمال «برای» به جای «مال»، به شیوه‌ای که امروز رواج یافته و مصطلح شده است غلط است از آن جهت که قدما آن را به کار نبرده‌اند یا پنجاه سال پیش کسی در ایران این‌گونه صحبت نمی‌کرده است. چون ممکن است کسی در قاطع بودن این برهان تشکیک کند و بگوید به کار نرفتن یک اصطلاح یا یک کلمه یا عدم استفاده از یک اسلوب سخن در قدیم، لزوماً، به معنای غلط بودن آن نیست. بر همین اساس، قایل نیستیم که، چون استفاده از «برای» به جای «مال» امروز فراوان شده است و بسیاری این‌گونه سخن می‌گویند و احساس ناراحتی و دشواری هم نمی‌کنند پس این جابه‌جایی و این تحوّل جایز و طبیعی است. ملاک ما برگرفته از فایده و غرض اصلی از زبان است که همانا انتقال معانی و مفاهیم است با وضوح و دقت هر چه بیشتر و ابهام هر چه کمتر و دلیل ما در غلط بودن این جابه‌جایی این است که ابهام معنایی ایجاد می‌کند و به امر انتقال مفاهیم از یک ذهن به اذهان دیگر، یعنی به مفاهمه، لطمه می‌زند.

۷. ممکن است کسی پرسد این کژتابی در زبان، که پنجاه شصت سال پیش نه در زبان محاوره و نه در زبان رسمی و ادبی معمول بوده، در این چند دهه اخیر، از کجا پیدا شده است؟ حدس ما این است که منشأ این تحوّل رواج آموزش زبان انگلیسی است. در زبان انگلیسی، در بیان معنای تخصیص از کلمه for استفاده می‌شود و for را در مدرسه‌ها و آموزشگاه‌ها برای نوآموزان و مبتدیان صرفاً به «برای» ترجمه می‌کنند و، در نتیجه، آنجا هم که مراد از for در عبارت انگلیسی افاده ملکیت باشد^۳، از «برای...» استفاده می‌کنند نه از «مال...» یا «از آن...» یا «متعلق به...».

ما احتمال می‌دهیم این تحوّل ناشی از گرده برداری از زبان انگلیسی باشد که به تدریج به زبان فارسی راه یافته و رواج پیدا کرده است.

۸. سرانجام می‌باید از معلمان و نویسندگان و مترجمان و ویراستاران و گویندگان و مجریان برنامه‌های رسانه‌ها و همه کسانی که سخن گفتن و نوشتن آنها سرمشق و الگوی دیگران می‌شود درخواست کنیم به این کژتابی زبانی ناشی از جانشینی «برای...» به جای «مال...» یا به جای «از آن...» توجه کنند و نوآموزان و نوقلمان و نوجوانان را از استعمال «برای» در افاده ملکیت بر حذر بدارند تا در آینده در روزنامه‌های فارسی زبان ایران نویسند «جنازه برای مردی سی ساله است.» و در محاوره نگویند «پدرم برای زنجان و مادرم برای تهران است!»

منابع

احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن، دستور زبان فارسی، فاطمی، تهران ۱۳۶۳.
نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، نیلوفر، تهران ۱۳۸۷.



۳) برای معانی for در زبان فارسی ← علی محمد حق‌شناس، حسین سامعی، نرگس انتخابی، فرهنگ معاصر هزاره، فرهنگ معاصر، تهران، چاپ‌های مختلف.